

# آسیب‌شناسی شیوه معادل‌گزینی در فرهنگ معاصر کیمیا

حسین داوری\*

## چکیده

از جمله ویژگی‌هایی که فرهنگی یک‌زبانه را از فرهنگی دوزبانه متمایز می‌سازد، مقوله «معادل» است؛ مقوله‌ای که به تعبیری، مهم‌ترین ملاک در تعیین کامیابی یا ناکامی یک فرهنگ دوزبانه برشمرده می‌شود. به دلیل چنین اهمیتی است که این مقوله، معیاری اساسی در ارزیابی و نقد یک فرهنگ دوزبانه محسوب می‌گردد. بررسی فرهنگ‌های دوزبانه موجود بیانگر آن است که با وجود پیشرفت‌هایی ستودنی و قابل‌ملاحظه در عرصه تألیف فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی، این روند کمتر در حوزه فرهنگ‌های فارسی به انگلیسی مشهود بوده است. بنابراین، در این مقاله ضمن معرفی اهمیت و تبیین ظرافت‌ها و دشواری‌های شیوه معادل‌گزینی در فرهنگ‌های دوزبانه، به طور مشخص بر پایه چهارچوب نظری پژوهش، از حیث شیوه معادل‌گزینی، به بررسی و نقد فرهنگ معاصر کیمیا: فارسی-انگلیسی به عنوان فرهنگی مرجع با ابعادی آموزشی که به دلایلی چند در یک دهه اخیر با اقبال کاربران همراه بوده، پرداخته شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که این فرهنگ در هر دو حوزه «انتخاب معادل» و «نحوه ارائه معادل»، به عنوان دو معیار گزینش و سنجش شیوه معادل‌گزینی، با کاستی‌هایی جدی همراه بوده است.

## کلید واژه‌ها

معادل، فرهنگ دوزبانه، توضیح، سطوح کاربردی، حوزه معنایی.

\* استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه دامغان (h.davari@du.ac.ir).

DOI: 10.30487/rwab.2019.36383

دریافت: ۹۷/۲/۲ پذیرش: ۹۸/۵/۷

پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۳۹-۱۵۵

## مقدمه

فرهنگ معاصر کیمیا: فارسی - انگلیسی از جمله فرهنگ‌های دوزبانه از مجموعه فرهنگ‌های معاصر است که انتشارات فرهنگ معاصر آن را به همت مترجم فقید، کریم امامی، و ویراستاری علی خزایی فر برای نخستین بار در سال ۱۳۸۵ منتشر کرد. این فرهنگ تاکنون بدون ویرایش، در نوبت‌های متعدد منتشر شده و با اقبال مخاطبان همراه بوده است. به استناد مقدمه کوتاه اثر و نیز مصاحبه مفصل مؤلف با عنوان «در راه و بیراه فرهنگ‌نگاری» در نشریه مترجم (امامی، ۱۳۸۳) درمی‌یابیم که وی حدود یک‌دهه به تدوین و تألیف این فرهنگ مشغول بوده است؛ فرهنگی که با تکیه بر جنبه‌های آموزشی و ارائه نکات کاربردی بنای آن داشته است تا به نحوی، نیاز طبقه‌های مختلف از کاربران و در رأس آن دانشگاهیان، مترجمان و دانشجویان را تأمین نماید.

با توجه به اهمیت و جایگاه این فرهنگ که بنا به دلایلی چون شهرت نسبی مؤلف، ناشر معتبر، حجم مناسب، و کاربرپسند بودن تا حدودی جای خالی فرهنگی کاربردی را در بین کاربران این دسته از فرهنگ‌ها پر نموده است، ضرورت بررسی و نقد علمی آن بر پایه چهارچوبی مشخص بیش از پیش اهمیت می‌یابد.

## بیان مسئله و ضرورت پژوهش

تردیدی وجود ندارد که در سال‌های اخیر شاهد تحولات و پیشرفت‌هایی عینی در حوزه فرهنگ‌نویسی یک‌زبانه و دوزبانه بوده‌ایم. برای نمونه در حوزه فرهنگ‌نویسی یک‌زبانه، انتشار فرهنگ بزرگ سخن به سرپرستی انوری (۱۳۸۱) شاهدی گویا بر این مدعاست. در حوزه فرهنگ‌نویسی دوزبانه نیز مشخصاً در بخش فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی می‌توان به آثاری شاخص همچون فرهنگ هزاره (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۱) و فرهنگ معاصر پویا: انگلیسی - فارسی (باطنی، ۱۳۸۷) اشاره نمود؛ آثاری که در مقایسه با نمونه‌های پیشین تحولی چشمگیر محسوب می‌شوند. اما بررسی معدود فرهنگ‌های دوزبانه فارسی به انگلیسی نشان می‌دهد که چنین تحولی کمتر در این بخش مشهود بوده است. با وجود این، به استناد قانعی‌فرد (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر کیمیا، به عنوان فرهنگی کاربردی جایگاهی ویژه برای خود در بین معدود فرهنگ‌های دوزبانه فارسی به انگلیسی پیدا کرده است.

حال با توجه به اقبال کاربران به این فرهنگ و نیز انتشار ارزیابی‌ها و نقدهایی از سوی صاحب‌نظران حوزه فرهنگ‌نویسی نظری و کاربردی، در این مقاله تلاش شده تا با

بهره‌گیری از چهارچوب نظری ارائه شده که حول محور مقوله معادل و معادل‌یابی به عنوان مهم‌ترین مشخصه یک فرهنگ دوزبانه تدوین شده است، روند معادل‌گزینی و نحوه ارائه آن در این فرهنگ بررسی گردد.

### پیشینه پژوهش

ارزیابی و نقد فرهنگ‌های واژگانی که به مثابه فعالیتی در جهت بهبود این دسته از آثار برشمرده می‌شود، در سال‌های اخیر با انتشار آثاری چند همراه بوده است که از آن جمله می‌توان با توجه به نوع فرهنگ و رویکرد منتقد، به آثار مؤلفانی چون حسینی (۱۳۹۵)، صفرزاده (۱۳۹۵)، هاشمی‌میناباد (۱۳۹۵)، داوری (۱۳۹۶)، و گازرانی (۱۳۹۶) اشاره نمود. این دسته از آثار انتقادی زمانی بیش از پیش اهمیت می‌یابند که فرهنگ‌های مورد بررسی به عنوان منبع و مرجع در فضاهای آموزشی و دانشگاهی کاربرد داشته باشند.

در خصوص فرهنگ معاصر کیمیا، مشخصاً شاهد انتشار چندین ارزیابی و نقد بوده‌ایم؛ آثاری که از زاویه‌ای به بررسی آن پرداخته‌اند. قانعی‌فرد (۱۳۸۵) در مقاله‌ای ضمن معرفی این فرهنگ، به کاستی‌هایی چون عدم اتکای فرهنگ بر پیکره واژگانی مشخص، ضعف در ارائه معادل‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها، فقدان نظم خاص در زیر مدخل‌ها، و عدم معرفی برخی نشانه‌ها پرداخته است. داریوش آشوری نیز در مطلبی کوتاه در وبلاگ خود (ashuri.malakut.org)<sup>۱</sup> با عنوان «بازبینی فرهنگ کیمیا» در کنار قوت‌هایی چون ضبط نوواژه‌ها و واژه‌های تازه رواج یافته و حذف واژه‌های مهجور و کم‌کاربرد، از ضعف‌هایی چون بهره‌نبردن از پیکره زبانی، مشکلات متعدد ویرایشی، و ارائه تعاریف عجیب به جای معادل سخن گفته که البته به مثال‌هایی ناچیز بسنده نموده است. داوری و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با بهره‌جویی از الگوی پیشنهادی قانعی‌فرد (۱۳۸۵) در نقد فرهنگ، از دو منظر دانش و نقش ذهنیت فرهنگ‌نگار و شیوه و سبک فرهنگ‌نویسی با ارائه شواهد و مثال‌هایی متعدد به نقد و ارزیابی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این فرهنگ پرداخته‌اند.

### چهارچوب نظری پژوهش

پیش از ارزیابی و نقد این مقوله، با هدف ارائه تصویری گویاتر از چهارچوب نظری، ابتدا

۱. این وبلاگ حاوی مقالات و نقدهایی در حوزه‌هایی چون واژه‌گزینی، فرهنگ‌نگاری، نقد فرهنگ و ریشه‌شناسی است.

به معرفی مفهوم معادل، انواع و اهمیت آن در حوزه فرهنگ‌نویسی دوزبانه و نیز جایگاه آن در نقد فرهنگ‌های دوزبانه اشاره می‌شود.

به استناد آدامسکا - سالسیاک (Adamska-Salaciak, 2010) از جمله مواردی که حوزه فرهنگ‌نویسی نوین را نسبت به فرهنگ‌نویسی سنتی متفاوت ساخته، پیچیده‌تر شدن ساختار یک مدخل<sup>۱</sup> است؛ ساختاری که در فرهنگ‌نویسی نوین به عنوان خردساختار<sup>۲</sup> شناخته می‌شود. از منظر وی، این پیچیدگی در خصوص فرهنگ‌های دوزبانه بیش از پیش موضوعیت می‌یابد که دلیل آن اهمیت جایگاه معادل<sup>۳</sup> در این دسته از فرهنگ‌هاست. به بیانی روشن‌تر، به استناد زگوستا (Zgusta, 1971)، آنچه فرهنگ دوزبانه را از فرهنگ یک‌زبانه متمایز می‌سازد، همانا وجود معادل در این دسته از فرهنگ‌هاست. از همین روست که در اهمیت جایگاه معادل در فرهنگ‌های دوزبانه به استناد توماسزیک (Tomaszczyk, 1988) درمی‌یابیم که از سویی این مقوله تعیین‌کننده کامیابی یا ناکامی یک فرهنگ است و از سوی دیگر مهم‌ترین معیار در نقد و ارزیابی چنین فرهنگی محسوب می‌گردد.

هارتمن و جیمز (Hartmann & James, 1998) معادل را واژه یا عبارتی در یک زبان معرفی کرده‌اند که از لحاظ معنایی با واژه یا عبارتی در زبانی دیگر هماهنگ باشد. بورخانوف (Burkhanov, 1998) معادل را واحدی واژگانی در نظر می‌گیرد که در یک فرهنگ دوزبانه نزدیک‌ترین معنا را با مدخل موردنظر دارد. ویگان (Wiegand, 2002) نیز معادل را در برگیرنده سه مؤلفه واژگانی، معنایی و کاربردشناختی معرفی می‌کند که گزینش آن در تدوین یک فرهنگ دوزبانه مسئله‌ای بسیار دشوار است. دشواری آن تا آنجاست که زگوستا (Zgusta, 1971)، القاسمی (Al-Kasimi, 1983) و یانگ و پنگ (Yong & Peng, 2007) از جمله مهم‌ترین چالش‌های پیش روی یک فرهنگ‌نویس دوزبانه را دشواری در معادل‌یابی برمی‌شمارند. به استناد زگوستا (Zgusta, 1971)، این دشواری تا حد قابل‌توجهی ریشه در تفاوت‌های زبانی و فرهنگی زبان‌ها دارد. این چالش تا آنجا برجسته می‌شود که آدامسکا - سالسیاک (Adamska-Salaciak, 2013) صریحاً متذکر این نکته می‌شود که اساساً در مقام نظر، تدوین فرهنگ دوزبانه غیرممکن است، اما در عمل موضوعی اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که نمی‌توان این فقدان را با چیزی جز خود فرهنگ دوزبانه جبران نمود. با وجود دشواری‌های نظری و به تبع آن چالش‌های عملی در خصوص موضوع

1. entry
2. microstructure
3. equivalent /equivalence

معادل‌یابی، بررسی پیشینه موضوع مبین آن است که شاهد ارائه معیارهایی در راستای گزینش معادل در فرهنگ‌های دوزبانه و همچنین معیارهایی در ارزیابی و نقد آن بوده‌ایم؛ ارزیابی و نقدی که به استناد ویگان (Wiegand, 2002) در سه دهه اخیر موضوع پژوهش بسیاری از آثار در حوزه فرهنگ‌نویسی بوده است.

در معرفی عناصر یا مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده یک مدخل، زگوستا (Zgusta, 1971) برای هر مدخل، هفت معیار را معرفی می‌کند که در فرهنگ‌های دوزبانه، مهم‌ترین معیار را معادل برمی‌شمرد. بسیار (Peciar, 1961) مدخل یک فرهنگ دوزبانه را شامل مشخصه‌های تلفظ، املا، دستور، ریشه، ساختار معنایی، ویژگی سبکی و معادل معرفی می‌کند که در این بین، معادل را مهم‌ترین مشخصه می‌داند. سکانیوا (Sekaninova, 1993) نیز در معرفی معیارهای تشکیل‌دهنده یک مدخل به معیارهایی چون معیار آوایی، دستوری، سبکی، و کاربردی می‌پردازد که در این بین مهم‌ترین آن‌ها را معیار معادل معرفی می‌کند.

زگوستا (Zgusta, 1971) انواع معادل در یک فرهنگ دوزبانه را به دو گونه تقسیم کرده است: نخست معادل ترجمه‌ای<sup>۱</sup> و دوم معادل توضیحی<sup>۲</sup> یا توصیفی<sup>۳</sup>. از نظر وی، نخستین نوع همان معادل مورد انتظار است که برای یک واژه در زبان مبدأ واژه‌ای با همان مؤلفه‌های معنایی در زبان مقصد انتخاب می‌گردد. اما معادل توضیحی یا توصیفی که از نظر القاسمی (Al-Kasimi, 1983) به اشتباه با توضیح یا توصیف، یکسان تصور می‌شود، معادلی که به واسطه تفاوت‌های زبانی یا فرهنگی در دو زبان یا به بیانی روشن‌تر به علت تفاوت در مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده معنایی، معادل انتخاب‌شده در زبان مقصد با توضیح و توصیفی کوتاه همراه می‌گردد. برای نمونه، در تشریح این تفاوت، دوک و همکاران (Doke et al., 1990) این مثال را بیان می‌کنند که در زبان زولو<sup>۴</sup>، برای معادل‌یابی واژه umhlangano در زبان انگلیسی، این شرایط متصور است؛ شرایطی که تفاوت معادل توضیحی با توضیح را آشکار می‌سازد:

assembly	معادل ترجمه‌ای
assembly of men	معادل توضیحی
assembly of men (for discussion, as to hear a trial and announcement of a chief)	توضیح

1. translational
2. explanatory
3. descriptive

۴. Zulu: زبان ۹۵ درصد از مردم افریقایی جنوبی است. این زبان با الفبای لاتین نوشته می‌شود.

زگوستا (Zgusta, 1971) در عین آن که این دو نوع معادل یعنی معادل ترجمه‌ای و توضیحی را مکمل یکدیگر و استفاده از نوع دوم را اجتناب‌ناپذیر می‌داند، اما به این نکته اشاره می‌کند که معادل توضیحی یا توصیفی زمانی مناسب‌تر است که زبان مقصد، زبان مادری کاربر باشد.

آدامسکا - سالسیاک (Adamska-Salaciak, 2010) نیز در تعیین معادل به سه مؤلفه معنایی، نحوی و کاربردشناختی توجهی خاص دارد. به اعتقاد وی، دشواری معادل‌یابی در فرهنگ‌های دوزبانه‌ای که زبان مبدأ آن زبان مادری کاربر آن فرهنگ است به مراتب دشوارتر از فرهنگی است که زبان کاربر، زبان مقصد آن فرهنگ باشد. یانگ و پنگ (Yong & Peng, 2007) نیز در بررسی و ارزیابی معادل در فرهنگ‌های دوزبانه به چهار معیار معنایی، مقوله‌ای، سبکی و کاربردشناختی اشاره نموده‌اند که جملگی بیان‌کننده اهمیت روند معادل‌یابی و البته دشواری آن است.

حال با توجه به موارد مذکور درمی‌یابیم که اساساً معادل‌یابی به عنوان مهم‌ترین وظیفه فرهنگ‌نویس (Zgusta, 1971) با دشواری‌ها و چالش‌هایی اساسی همراه است که ضرورت توجه و مواجهه علمی با حوزه فرهنگ‌نویسی و نقد فرهنگ را بیش از پیش پررنگ می‌نماید.<sup>۱</sup> افزون بر انتخاب معادل به عنوان مهم‌ترین معیار ارزیابی و نقد فرهنگ‌های دوزبانه، نحوه ارائه معادل به عنوان دومین معیار ارزیابی مدنظر قرار می‌گیرد. از نظر قانع‌فرد (۱۳۸۴) در کنار ملاحظات معنایی و کاربردشناختی معادل‌یابی، در خصوص نحوه ارائه معادل، توجه به مؤلفه‌هایی چون رعایت طبقه‌بندی معنایی، تعیین حوزه معنایی، گونه‌های کاربردی از حیث سبک و سطوح رسمی و غیررسمی، و توضیح‌دهی ضروری اهمیت ویژه‌ای دارد. ارائه این دسته از اطلاعات در قالب معادل‌ها که ذیل مؤلفه طبقه‌بندی<sup>۲</sup> قرار می‌گیرد، معمولاً با برچسب‌گذاری و به کمک نشانه‌ها و شماره‌گذاری از یکدیگر متمایز می‌شود.

در اینجا با درک این مهم، در ارزیابی و نقد فرهنگ معاصر کیمیا، جدا از ضعف‌ها و کاستی‌هایی که متوجه این فرهنگ و به طور مشخص از حیث مدخل‌گزینی است، بر پایه چهارچوب نظری پژوهش، صرفاً روند معادل‌گزینی آن یعنی: (۱) انتخاب معادل و (۲) نحوه ارائه معادل، بررسی و نقد می‌گردد. شایان ذکر است که در این مقاله از پرداختن به ارزیابی ساختار ظاهری فرهنگ که مؤلفه‌ای مهم در ارزیابی و نقد آثار و منابع آموزشی است

۱. درخصوص دشواری‌های معادل‌یابی، خواننده علاقه‌مند می‌تواند به (Piotrowski (1994 مراجعه نماید.

2. categorization

(ر.ک.: حاجی قاسمی و کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۶)، پرهیز شده و ارزیابی صرفاً به چهارچوب نظری پژوهش خلاصه شده است.

### بررسی و نقد

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در بررسی و نقد روند معادل‌گزینی در یک فرهنگ دوزبانه، دو مقوله «انتخاب معادل» و «نحوه ارائه معادل» مبنایی برای ارزیابی است که در این بخش به آن‌ها پرداخته شده است.

### انتخاب معادل

با توجه به مفهوم معادل و توجه به ظرافت‌ها و معیارهای معادل‌گزینی، در آسیب‌شناسی فرهنگ معاصر کیمیا: فارسی-انگلیسی، کاستی‌ها در دو بخش: الف) توضیح به جای معادل و ب) معادل توضیحی به جای معادل ترجمه‌ای بدین نحو بیان می‌گردد.

### توضیح به جای معادل

از جمله کاستی‌های جدی در فرهنگ معاصر کیمیا، ارائه توضیح در قالب تعریف یا توصیف به جای معادل یا همان معادل ترجمه‌ای است؛ این درحالی است که در غالب موارد، این مدخل‌ها دارای معادل‌های مناسب در زبان انگلیسی هستند. بررسی این دسته از توضیح‌ها یا تعاریف نشان می‌دهد که مؤلف در بسیاری از موارد در روند معادل‌گزینی، به ترجمه تعریف ارائه‌شده در فرهنگ‌های یک‌زبان فارسی و به طور بارز، تعاریف ارائه‌شده در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) مبادرت ورزیده که ماحصل آن چنین خطایی در فرهنگ معاصر کیمیا بوده است. این دسته از تعاریف ارائه‌شده در دو بخش قابل معرفی و بررسی هستند: نخست، مدخل‌هایی که به جای معادل صرفاً با یک توضیح یا تعریف همراه شده‌اند و دوم، مدخل‌هایی که در کنار این توضیح یا تعریف، برای آن‌ها معادلی هم ارائه شده اما نقش تعریف یا توضیح پررنگ‌تر است. در دو جدول پیش‌رو (جدول ۱ و ۲)، نمونه‌هایی از این دو مورد ذکر شده است. شایان ذکر است که در جدول نخست، معادل مناسب برای مدخل‌های مورد بررسی پیشنهاد شده است.<sup>۱</sup>

۱. در این خصوص، به طور مشخص، با رجوع به داده‌های داوری و همکاران (۱۳۸۹) می‌توان نمونه‌هایی بارز از این نوع خطا را مشاهده کرد.

جدول ۱ ارائه توضیح یا تعریف به جای معادل

معادل مناسب پیشنهادی	توضیح یا تعریف به جای معادل	مدخل
welcome	meeting and welcoming people on their arrival	استقبال
evasion	the act of pretending ignorance	تجاهل
search	the act of conducting a search	تجسس
equipment	the act of equipping sb/sth, supplying sth/sb with all the necessary equipment	تجهیز
annotation	the act of adding marginal notes to a text	تحشیه
educational	pertaining to the formative side of education	تربیتی
inlay	the act of decorating sth with inlaid gems	ترصیع
allurement	the act of enticing sb to do sth illegal, offering sb the promise of a bribe or financial gain	تطمیع
souvenir	a gift from afar (brought by sb who has been a journey)	سوغات
castrate	to make a man infertile through vasectomy or castration	عقیم کردن
prejudice	showing unfairness and lack of impartiality (because of a grudge against sb)	غرض‌ورزی
compromise	to reach a compromise with one's opponent	مصالحه کردن
mongol	suffering from mongolism	منگول

اما نکته دیگر درباره این فرهنگ، ارائه هم‌زمان معادل در کنار تعریف است؛ موضوعی که اساساً از منظر معادل‌گزینی در صورت وجود معادل مناسب، عملاً جایی برای ارائه تعریف باقی نمی‌گذارد. در جدول ۲، صرفاً شماری از مدخل‌هایی که با حرف «ت» آغاز می‌شوند، بررسی شده است.

نکته قابل توجه دیگر، معادل‌گزینی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست. در حالی که پژوهشگران حوزه ترجمه و فرهنگ‌نگاری راهبردهایی متعدد درخصوص نحوه معادل‌گزینی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها عرضه کرده و جملگی بر اهمیت لحاظ نمودن تفاوت‌های زبانی و فرهنگی و توجه به جنبه‌های کاربردشناختی آن‌ها در بین دو زبان تأکید داشته‌اند (ر.ک.: Baker, 1992; Newmark, 1988)، شاهد کم‌توجهی جدی به این راهبردها و ظرافت‌ها در معادل‌گزینی شمار قابل توجهی از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ معاصر کیمیا هستیم؛ بدین معنا که به جای گزینش معادل یک اصطلاح فارسی در زبان انگلیسی، در غالب موارد تعریف آن در فارسی و مشخصاً تعریف ارائه‌شده در فرهنگ



جدول ۲ ارائه هم‌زمان معادل و توضیح یا تعریف

مدخل	معادل ارائه شده	توضیح یا تعریف ارائه شده
تحجر	ossification	becoming mentally rigid and inflexible
توحید	monotheism	belief in the existence of one God
تطهیر	purification	the act of cleansing sb/sth
تألیف	compilation, authorship	the act of compiling a book etc.
تأیید	confirmation, affirmation	the act of confirming sth/sb
تأمل	contemplation, meditation	the act of contemplating sth
تشویق	encouragement	the act of encouraging sb
تمارض	malingering	the act of feigning illness
ترخیص	release, clearance	the act of getting sth released or cleared
تحویل	delivery	the act of handing over sth to sb
تسلیت	condolences	the act of offering one's condolences to sb
تحسین	praise, admiration	the act of praising/admiring sb/sth
تابش	radiation, glow	the act of radiating
تودیع	goodbye, farewell	the act of saying goodbye
تحصن	sit-in	the act of seeking refuge in a sanctuary
توقف	stop	the act of stopping
تداخل	interference	the problem of one thing interfering with another

بزرگ سخن از آن اصطلاح، به انگلیسی ترجمه شده است. مواردی که در ادامه می‌آید تنها نمونه‌هایی چند از این روند سؤال‌برانگیز است:

۱. آسمان و ریسمان به هم بافتن: برای این اصطلاح، چنین معادلی ذکر شده است:

- to talk of unrelated topics

نخست آن که چنین معادلی صرفاً توضیح مفهوم این عبارت و آن هم توضیحی ناقص است که به هیچ وجه نمی‌تواند معادلی مناسب برای آن باشد. دوم آن که در انگلیسی معادل‌هایی مناسب برای این اصطلاح وجود دارد که برای مثال - با استناد به باطنی (۱۳۹۲: ۱۴) - این دو معادل اصطلاحی قابل ارائه است:

- spin a story/tale/yarn

- [Am] give sb a song and dance

۲. آب پاکی روی دست کسی ریختن: معادل ارائه شده برای این عبارت مجازی به

این صورت آمده است:

- to say a flat 'No' to sb who is expecting a favor

مجدداً با بررسی معادل ذکر شده در می‌یابیم که این عبارت توضیح مفهوم عبارت فارسی است و اساساً چنین معادلی در زبان انگلیسی بدین نحو ضبط نشده است. افزون بر آن که با استناد به باطنی (۱۳۹۲: ۱) برای این عبارت در انگلیسی می‌توان چنین معادلی‌هایی را ارائه نمود:

- lay it on the line

- give sb a flat refusal

۳. آش کشک خاله: در مقابل این اصطلاح چنین تعریف عجیبی ارائه شده است:

- sth that one is forced to do, doctor's orders

همان گونه که از این معادل برمی‌آید، به‌جای ارائه اصطلاحی مناسب در زبان انگلیسی، صرفاً توضیح مفهوم آن مبتنی بر برداشت مؤلف آمده است؛ توضیحی که به‌هیچ وجه نمی‌تواند معادل این اصطلاح یا ضرب‌المثل باشد. معادل مناسب چنین ضرب‌المثلی را می‌توان در زبان انگلیسی بدین شکل ذکر نمود:

- put that in your pipe and smoke it

۴. زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد: معادل ارائه شده در فرهنگ معاصر کیمیا برای

این ضرب‌المثل در انگلیسی به این صورت آمده است:

- His unruly tongue will be the death of him one day

این معادل در انگلیسی وجود ندارد و صرفاً ترجمه توضیح یا تعریف معنای این عبارت در زبان فارسی است؛ در حالی که معادل مناسب آن در زبان انگلیسی بدین نحو کاربرد دارد:

- Let not your tongue cut your throat

۵. تافته جدا بافته:

- One who thinks he or she is sb special and expects preferential treatment.

با استناد به داوری و همکاران (۱۳۸۹)، معادل ارائه شده برای این عبارت که به‌اشتباه در فرهنگ معاصر کیمیا، یک ضرب‌المثل معرفی شده صرفاً ترجمه تعریف ذکر شده در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۵۸۲) است. در این فرهنگ می‌خوانیم: «(مجاز) آن که وضعیتی غیر از همه دارد یا آن که خود و دیگران برایش امتیاز ویژه‌ای قائل هستند». با استناد به فرهنگ معاصر هزاره (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۱)، معادل مناسب برای این عبارت در انگلیسی بدین نحو پیشنهاد می‌گردد:

- be the cat's whiskers/pajamas

۶. گلیم خود را از آب بیرون کشیدن: در فرهنگ معاصر کیمیا در قالب سه معادل،

چنین تعریف و توضیحی برای این ضرب‌المثل آمده است:

- to be capable of looking after one's interests (esp at a time of danger)
- to manage to stay high and dry
- to pull one's chestnuts out of the fire [*prov*]

از این معادل‌ها برمی‌آید که اولین مورد صرفاً توضیحی از مفهوم ضرب‌المثل مورد‌نظر است که اساساً در صورت وجود معادل مناسب در زبان انگلیسی نیازی به ارائه آن بدین نحو نیست. در خصوص معادل خودساخته دوم نیز تنها قسمت دوم آن یعنی عبارت high and dry مجازاً به معنای بی‌یار و یاور است که در مجموع نمی‌تواند معادلی مناسب برای این اصطلاح باشد. معادل سوم نیز در انگلیسی اصطلاحی است که اساساً به معنای «خود را به آب و آتش زدن» است و ارتباطی با ضرب‌المثل مورد‌نظر ندارد. از این رو، ضمن رد سه معادل مذکور، چنین معادلی برای این اصطلاح پیشنهاد می‌گردد:

- pull oneself up by one's bootstraps

۷. یکی به نعل زدن یکی به میخ: معادل ارائه‌شده برای این عبارت در فرهنگ

معاصر کیمیا چنین است:

- to praise and criticize sb in the same breath

در خصوص این معادل، توجه به چند نکته ضروری است: نخست آن که معادلی خودساخته و صرفاً توضیح این عبارت در انگلیسی است که بدین نحو کاربرد اصطلاحی ندارد. دیگر آن که تنها قسمت دوم آن یعنی in the same breath کاربرد اصطلاحی دارد که به معنای هم‌زمان است. گویا مؤلف با هدف حال و هوای اصطلاح بخشیدن به معادل خود، از این عبارت استفاده نموده است. این در حالی است که با استناد به باطنی (۱۳۹۲: ۱۰۸۸) در انگلیسی برای این اصطلاح، چنین معادل مناسبی رواج دارد:

- run with the hare and hunt with the hounds

۸ هندوانه زیر بغل کسی گذاشتن: برای این اصطلاح نیز شاهد چنین توضیحی هستیم:

- to unduly praise and flatter sb

نخست آن که این معادل چیزی جز ترجمه توضیح این اصطلاح محسوب نمی‌شود و دوم آن که در انگلیسی - با استناد به باطنی (۱۳۹۲: ۱۰۶۴) - برای این اصطلاح معادل message sb's ego وجود دارد.

اما افزون بر این موارد، نکته قابل توجه ذکر برخی ضرب‌المثل‌هاست که اساساً در فارسی به هیچ وجه کاربرد ندارند و خود، ترجمه تحت‌اللفظی ضرب‌المثلی در انگلیسی هستند که در این فرهنگ به اشتباه مدخل فرهنگ شمرده شده‌اند. مثال بعدی شاهدی بر این ادعاست:

۹. زنگوله را که به گردن گربه می‌بندد؟ (ضرب‌المثل)

- who will bell the cat? [prov]

اولاً این عبارت در فارسی یک ضرب‌المثل محسوب نمی‌شود. دوم آن که خود ترجمه تحت‌اللفظی *who bells the cat?* است که در مفهوم «خود را به خطر انداختن» بوده و حتی در انگلیسی نیز یک اصطلاح است و نه یک ضرب‌المثل. با بررسی این دسته از معادل‌گزینی‌ها در خصوص اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها درمی‌یابیم که مؤلف فرهنگ با توسل به نوعی شیوه خودساخته در معادل‌گزینی، بدون توجه به جنبه‌های معنایی و کاربردشناختی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در دو زبان (ر.ک.: Baker, 1992; Wiegand, 2002) به ترجمه مفهوم آن در زبان فارسی اقدام کرده است.

#### معادل توضیحی به جای معادل ترجمه‌ای

در موارد متعددی به جای ارائه معادل ترجمه‌ای شاهد ارائه معادل توضیحی در فرهنگ معاصر کیمیا هستیم، بدین معنا که معادل ارائه شده بی دلیل با نوعی توضیح یا توصیف اضافی همراه شده است. این در حالی است که این توضیح نه تنها کمکی به روشن‌تر شدن معادل نمی‌کند، بلکه تصویری غیرطبیعی با کاربرد واژه در زبان انگلیسی فراهم می‌آورد. برای نمونه می‌توان به این مدخل‌ها اشاره نمود (جدول ۳).

جدول ۳ معادل‌های توضیحی

معادل پیشنهادی مناسب	معادل توضیحی	مدخل
punishment	disciplinary punishment	تأدیب
confirmation	written confirmation	تأییدیه
arsenic	yellow arsenic	زرنیخ
sweeper	street sweeper	سپور
pavilion	hospital pavilion	سرایه / پاریون
cream	top cream	سرشیر
nib	pen nib	سرقلم
secretary	female secretary	سکرتر / منشی
health	good health	سلامتی
valerian	Indian valerian	سنبل‌الطیب
mulberry	black mulberry	شاه‌توت

افزون بر موارد مذکور که حاصل برداشت نادرست مؤلف از مقوله معادل و معادل‌گزینی در یک فرهنگ دوزبانه است، شاهد ارائه معادل‌هایی نامربوط برای برخی مدخل‌ها نیز هستیم که با وجود حجم کمتر آن در مقایسه با موارد مذکور، باز هم نوعی کاستی برای این فرهنگ محسوب می‌شود. ذکر چند نمونه خالی از لطف نیست: ارائه paperback برای مدخل «کتاب جیبی» که در انگلیسی به معنای «کتاب جلد شومیز» و معادل درست آن در این زبان pocket book است و یا معادل مدخل «سخنوری»، که the art of fine writing و belles-lettres آمده، اساساً دو مفهوم متفاوت از یکدیگر بوده و معادل درست آن در انگلیسی واژه eloquence است.

#### نحوه ارائه معادل

درباره نحوه ارائه معادل به عنوان دومین معیار مورد بررسی، می‌توان این روند را در کم‌توجهی فرهنگ معاصر کیمیا به مقوله سطوح کاربردی واژه‌ها و حوزه‌های معنایی مرتبط با هر مدخل و معادل‌های آن ارزیابی نمود. توجه به این مسئله و اهمیت آن تا آنجاست که بیکر و کاپلان (Baker & Kaplan, 1994) فرهنگی را مناسب می‌دانند که توانایی ارائه صحیح اطلاعات مربوط به بافت و کاربرد را داشته باشد. از این حیث، توجه به مؤلفه‌هایی چون رعایت طبقه‌بندی معنایی، تعیین حوزه معنایی، گونه‌های کاربردی از حیث سبک و سطوح رسمی و غیررسمی، توضیح‌دهی ضروری و نیز بهره‌گیری از پرچسب‌گذاری و نیز نشانه‌ها و شماره‌گذاری، در ارزیابی و نقد فرهنگ‌های دوزبانه اهمیت ویژه‌ای دارد.

حال در ارزیابی مؤلفه مذکور در فرهنگ معاصر کیمیا، ذکر نمونه‌هایی از عدم رعایت ملاحظات مرتبط با نحوه ارائه معادل می‌تواند تصویری گویا از این کاستی را نمایان سازد:

۱. ناخوانده: برای این مدخل صرفاً دو معادل، بدون هیچ‌گونه توضیحی از حیث

حوزه معنایی بدین صورت آمده است:

1. unread

2. uninvited

نخست آن که مراد از unread در انگلیسی همانا «نخوانده» و «خوانده نشده» است که با مفهوم «ناخوانده» متفاوت است. دوم آن که با فرض پذیرش چنین معادلی در انگلیسی، معادل اول برای حوزه معنایی متن، کتاب، نامه و ... کاربرد دارد و معادل دوم برای افراد و مشخصاً مهمان و ... کاربرد دارد. حال سؤال آن است که در فقدان ارائه اطلاعات مرتبط با حوزه معنایی، کاربر چگونه می‌تواند بین این دو معنا تمایز قائل شود؟

۲. منزل: در مقابل این مدخل نیز چند معادل بدین صورت ارائه شده است:

1. dwelling, lodging, house
2. a way-station
3. a day's journey (for a caravan)

ارائه چند معادل بدین نحو یعنی بدون توضیحاتی درباره حوزه معنایی و سطوح کاربردی واژه سبب شده است تا شاهد نوعی ابهام در مواجهه با این فهرست از معادله‌ها باشیم. برای نمونه، معادل دوم در انگلیسی به معنای «استراحتگاه کنار جاده» است که مؤلف از آن مفهوم منزل یا همان محل استراحت کاروان‌های قدیم را برداشت نموده است. حال تصور کنیم که یک انگلیسی‌زبان فارسی‌آموز در برابر مدخل منزل چنین معادلی را بدون هیچ گونه توضیحی مشاهده نماید؛ آیا «استراحتگاه کنار جاده» معادلی برای «منزل» است؟

۳. دولت: در مقابل این مدخل نیز چند معادل بدین شکل ارائه شده است:

1. government
2. good fortune
3. wealth

در اینجا نیز بدون ارائه هیچ گونه اطلاعات کاربردی و یا توضیح درباره حوزه معنایی واژه‌ها، سه معادل صرفاً با شماره از یکدیگر مجزا شده‌اند که این نحوه ارائه اطلاعات به هیچ وجه نمی‌تواند نیاز یک کاربر را تأمین نماید. معادل نخست به معنای دولت در معنای رایج سیاسی آن است، در حالی که معادل دوم به معنای قدیمی این واژه در فارسی یعنی اقبال و سعادت و نیک‌بختی اشاره دارد. مراد از معادل سوم نیز ثروت و دارایی است که در فارسی با واژه دولت کاربرد داشته است. حال سؤال اساسی آن است که چگونه کاربر بدون هیچ گونه توضیحی از حیث حوزه معنایی باید بتواند بین این سه مفهوم تمایز قائل گردد.

۴. گل: برای این مدخل، بدون هیچ گونه توضیحی از حیث حوزه معنایی، چهار

معادل بدین نحو آمده است:

1. flower(s)
2. the best part of sth
3. sth resembling a flower
4. a small circular space

فقدان هر گونه توضیح کاربردی و یا اطلاعات مرتبط با سطوح و حوزه معنایی سبب ارائه این فهرست مبهم از معادله‌ها شده است. به راستی مراد از معادله‌های سوم و چهارم در فارسی چیست؟ آیا این تعاریف اساساً معادل چنین مدخلی هستند؟

۵. فاسد: برای این مدخل نیز صرفاً دو معادل بدون هیچ گونه توضیحی از حیث

حوزه معنایی بدین شکل آمده است:

1. rotten, decayed
2. corrupt

درخصوص سه معادل مذکور که براساس شماره‌گذاری فرهنگ علی‌القاعده در دو حوزه معنایی کاربرد دارند، ذکر این نکته حائز اهمیت است که بدون ارائه حوزه کاربرد و

معنای این معادل‌ها نمی‌توان به معنای مناسب آن‌ها در انگلیسی دست یافت چرا که کلمه فاسد در فارسی با واژه‌های متعددی هم‌نشین می‌گردد همچون انسان، میوه، و تخم‌مرغ که در زبان انگلیسی شرایط کاملاً متفاوت است؛ برای نمونه در انگلیسی corrupt صفت انسان فاسد است؛ rotten صفت میوه و سبزیجات و یا گوشت فاسد است؛ rancid صفت لبنیات فاسد است و addled صفت تخم‌مرغ فاسد. حال با مراجعه به معادل‌های ارائه‌شده درمی‌یابیم که کاستی جدی در نحوه ارائه معادل‌ها سبب نادیده گرفتن چنین حوزه‌های معنایی‌ای شده است که کاربر فرهنگ را با مشکل جدی در استفاده و انتخاب معادل مناسب موردنظر مواجه می‌نماید (ر.ک.؛ داوری و همکاران، ۱۳۸۹).

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بررسی شیوه معادل‌گزینی و نیز نحوه ارائه معادل در فرهنگ مورد بررسی نشان داد که اساساً برداشت نادرست مؤلف از مقوله و ماهیت معادل از یک سو و نیز نحوه ارائه آن از سویی دیگر سبب تدوین و انتشار فرهنگی با این حجم پرشمار از کاستی شده است. آشکار است که با توجه به اهمیت مقوله معادل در فرهنگ‌های دوزبانه، بررسی این بخش در مقایسه با دیگر مؤلفه‌ها از اهمیتی دوچندان برخوردار است. به طور خلاصه می‌توان ماحصل بررسی روند معادل‌گزینی در فرهنگ معاصر کیمیا را در این موارد جمع‌بندی نمود:

الف) نبود تمایز بین معادل ترجمه‌ای، توضیحی و توضیح سبب شده است تا شاهد ارائه شمار قابل توجهی توضیح به جای معادل در این فرهنگ باشیم؛ توضیحاتی عجیب و غیرمتعارف که در غالب موارد ترجمه واژه به واژه تعاریف فارسی مدخل موردنظر بوده است. این کاستی زمانی برجسته‌تر می‌گردد که برای مدخل موردنظر، معادل یا معادل‌هایی رایج در زبان انگلیسی وجود دارد.

ب) توسل به توضیح و برجسته کردن آن سبب شده است تا درخصوص شمار قابل توجهی از مدخل‌ها، شاهد ارائه هم‌زمان معادل در کنار توضیح یا تعریف باشیم؛ موضوعی که اساساً در تناقض با اصول معادل‌گزینی است.

ج) در خصوص اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها نیز شاهدیم که به جای گزینش معادل مناسب در زبان انگلیسی که - براساس نظر ویگان (Wiegand, 2005) - در آن جنبه‌های معنایی و کاربردشناختی به درستی لحاظ شده باشد، شاهد ترجمه مفهوم آن در فارسی به زبان انگلیسی هستیم. ماحصل این روش ارائه معادل‌هایی خودساخته است که نه تنها سابقه‌ای در

زبان انگلیسی ندارند، بلکه برای سخنگویان این زبان نامفهوم‌اند.

(د) کاستی دیگر فرهنگ موردنظر در انتخاب معادل همانا توسل به معادل توضیحی به جای معادل است؛ بدین معنا که با وجود معادل مناسب در زبان انگلیسی، اضافه‌نمودن نابجای واژه‌ای توصیفی یا توضیحی در کنار معادل موردنظر به ارائه معادل‌هایی غیرطبیعی انجامیده که اساساً با نوعی توضیح اضافی همراه است و با صورت‌های معمول در زبان انگلیسی فاصله دارد.

(ه) نحوه ارائه معادل‌ها نیز به عنوان دومین مؤلفه معادل‌گزینی با کاستی‌هایی همراه است. عدم طبقه‌بندی آن‌ها بر پایه بافت و کاربرد (ر.ک.: Baker & Kaplan, 1994) سبب شده است تا شاهد نوعی آشفتگی در معرفی سطوح کاربردی و حوزه معنایی معادل‌ها باشیم. بهره‌گیری نامناسب از برچسب‌گذاری، نشانه‌ها، شماره‌ها و ... در نمایش طبقه‌بندی معنایی، سطوح کاربردی، توضیح‌دهی ضروری و ... کاستی اصلی این فرهنگ در خصوص نحوه ارائه معادل است.

بی‌شک توجه به ضعف‌ها و کاستی‌هایی از این دست نه تنها می‌تواند در بازبینی و اصلاح فرهنگ مذکور سودمند باشد، بلکه می‌تواند در تدوین فرهنگ‌های دوزبانه فارسی به دیگر زبان‌ها و مشخصاً فارسی به انگلیسی مفید واقع شود. همچنین پیشنهاد می‌گردد تا با بهره‌گیری از الگوهای مختلف نقد فرهنگ و با هدف بهبود وضعیت فرهنگ‌نویسی به‌ویژه فرهنگ‌نویسی دوزبانه در ایران، آثار موجود با نگاهی علمی و از منظرهایی گوناگون ارزیابی و نقد گردند تا جنبه‌های علمی این دانش و حرفه که به طور قطع ریشه در دانش زبان‌شناسی دارد، بیش از پیش برای مخاطبان و علاقه‌مندان این حوزه آشکار گردد.

## منابع

- امامی، کریم (۱۳۸۳). «در راه و بیراه فرهنگ‌نگاری»، مترجم، سال ۱۳، شماره ۳۸، ص ۳۷-۴۳.
- امامی، کریم (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر کیمیا: فارسی-انگلیسی، ویراسته علی خزاعی فر، تهران: فرهنگ معاصر.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: فرهنگ معاصر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۷). فرهنگ معاصر پویا: انگلیسی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۲). فرهنگ معاصر پویا: اصطلاحات و عبارات رایج فارسی (فارسی-انگلیسی)، تهران: فرهنگ معاصر.
- حاجی قاسمی، فرزانه و سمیه کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۶). «جایگاه زبان‌شناسی در بین کتاب‌های دانشگاهی رشته زبان و ادبیات عربی»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۴۰، ص ۷۳-۹۳.
- حسینی، سیدآیت (۱۳۹۵). «بررسی و نقد فرهنگ یک جلدی فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی معاصر»،



- پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۴۱، ص ۹۹-۱۲۰.
- حق‌شناس، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر هزاره، تهران: فرهنگ معاصر.
- داوری، حسین (۱۳۹۶). «زبان غیرمعیار در فرهنگ درست‌نویسی سخن»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۴۱، ص ۹۹-۱۲۰.
- داوری، حسین، ایرانمهر، ابوطالب و سید مهدی عرفانی (۱۳۸۹). «بازبینی و نقد فرهنگ هزاره»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۳، ص. ۲۴۸-۲۲۰.
- صفرزاده، بهروز (۱۳۹۵). «نگاهی به فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)»، نامه فرهنگستان، شماره ۶۱، ص ۲۰۵-۲۰۹.
- قانع‌فرد، عرفان (۱۳۸۵). نخستین درس‌های فرهنگ‌نگاری، تهران: انتشارات بهنود.
- گازرانی، منیژه (۱۳۹۶). «نقد و بررسی فرهنگ فارسی گفتاری»، نقد کتاب ادبیات، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۷۳-۱۹۴.
- هاشمی‌میناباد، حسن (۱۳۹۵). «فرهنگ؟ دانشنامه؟ کارا؟»، نقد کتاب ادبیات، شماره ۵، ص ۴۱-۶۲.
- Adamska-Sałaciak, A. (2013). "Equivalence synonymy and sameness of meaning, in a bilingual dictionary", *International Journal of Lexicography*. Fredric Dolezal (Ed.), Vol. 26, Issue 3, New York: Oxford University Press.
- Adamska-Saliciak, A. (2010). "Examining equivalence", *International Journal of Lexicography*, 23 (14). pp. 387-409.
- Al-Kasimi, A.M. (1983). *Linguistics and Bilingual Dictionaries*, Leyden: E.J. Brill.
- Baker, M. (1992). *In Other Words: A Coursebook on Translation*, London and New York: Routledge.
- Baker, M. and R. Kaplan (1994). *A New Breed of Bilingual Dictionaries*, Babel 40(1): 1-11.
- Burkhanov, I. (1998). *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*, Rzeszo W: Wydawnictwo Wyższej Szkoły Pedagogicznej.
- Doke, C.M., Malcolm, D.M., Sikakana, J.M.A. and B.W. Vilakazi (1990). *English – Zulu Zulu – English Dictionary*. Johannesburg: Witwatersrand University Press.
- Hartmann, R. R. K. and G. James (1998). *Dictionary of Lexicography*. London: Routledge.
- Newmark, P. (1988). *A Textbook of Translation*, New York: Prentice Hall International
- Peciar, Štefan (1961). "K niektorým problémom dvojjazyčného slovníka", *Lexikografický Sborník*, In: V. Blanám (Ed.), pp. 18-23, Materiály z porady o prekladových slovníkoch, Piešťany 1959, Bratislava: SPN.
- Piotrowski, T. (1994). *Problems in Bilingual Lexicography*, Wydawn: Uniwersytetu Wrocławskiego.
- Sekaninova, El. (1993). *Dvojjazyčná Lexikografia Vteórii a Praxi*, Bratislava: Veda.
- Tomaszczyk, J. (1988). "The bilingual dictionary under review", in M. Snell-Hornby (Ed.), pp. 289-297, *ZüriLEX'86 Proceedings*, Papers read at the EURALEX International Congress, University of Zürich, 9-14 September 1986 Tübingen: Francke Verlag.
- Wiegand, H. E. (2002). "Equivalence in bilingual lexicography: Criticisms and suggestions", *Lexicos*, 12: 239-255.
- Yong, H. and J. Peng (2007). *Bilingual Lexicography from a Communicative Perspective*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.
- Zgusta, L. (1971). *Manual of Lexicography*, The Hague/Paris: Mouton.